هو الابهی - الحمد للّه الّذی اشرق بنور الميثاق علی…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٢٣٢

### هو الابهی

الحمد للّه الّذی اشرق بنور الميثاق علی الآفاق و اظهر اسرار العهد فی حيّز الشّهود من دون حجاب و غطآء بأثر من القلم الأعلی فاهتزّت به قلوب اهل النّهی و انشرحت به صدور اهل الهدی و طارت به فرحاً افئدة اهل الوفآء و اطلقوا الألسنة بالثّنآء علی جمال الأبهی بما کشف الحجاب و هتک السّتار و ايّد الکلّ بشديد القوی و نوّر الأرجآء بالنّور السّاطع من الملأ الأعلی کتاب عهده المبين و منشور ميثاقه العظيم و جعله ميزان الايقان و صراط الايمان و موهبة الرّحمن و عطيّة السّبحان و التّحيّة و الثّنآء علی الحقيقة النّورانيّة و الکلمة الوحدانيّة و الشّجرة الرّحمانيّة و الحقيقة الصّمدانيّة الفائضة علی الوجود فی حيّز الشّهود بالنّور المحمود تحيّة تتعطّر منها الآفاق و يظهر بها الرّوح بقوّة الانبثاق و يضیء بها الأرجآء بشعاع ساطع الاشراق اللّهمّ يا کاشف الغطآء و معطی العطآء و هاتک الأستار و مظهر الأنوار ايّد عبادک هؤلآء علی ما تحبّ و ترضی و نوّر وجوههم فی ملکوتک العظيم بفيضک القديم و لطفک العميم و اجعلهم آيات توحيدک السّاطعة الاشراق و رايات تمجيدک الخافقة علی الآفاق و امواج بحر عرفانک المتدفّقة علی قلوب اهل الوفاق انّک انت ربّ الميثاق و انّک انت الکريم المتعال.

ای بندگان الهی صبح هدی روشن است و قلوب اهل وفا گلزار و گلشن. نسمة اللّه در هبوب است و روح اللّه در مرور. دل‌های پژمرده تر و تازه است و هياکل افسرده در نهايت لطافت و طراوت بی‌اندازه. مشام را به گلشن ابهی متوجّه نمائيد نفحات روح القدس می‌وزد. نظر به ملکوت ابهی کنيد فيض قديم می‌رسد. توجّه به افق اعلی کنيد صبح اميد می‌دمد. اين فضل از خصائص قرن اعظم است که از بدايت تا نهايت مطلع نور شديد جمال قدمست. پس غنيمت شماريد و فرصت از دست مدهيد زيرا نسيم صبح احديّت هر دم نوزد و انوار شمس حقيقت در هر قرن به قوّه کلّيّه از مطالع آفاقيّه ندمد. اين عصر عصر اوّل است و اين قرن قرن معظّم. در قرون آتيه هرچند اعلام هدايت بر جميع اقاليم موج زند ولی قوّت تأييد در اين قرن اکمل از جميع قرون و نور توحيد به شعاعی شديد ساطع بر قلوب. يک قدم در اين دم حکم صد هزار قدم دارد و يک نفس در اين نفس حکم صد هزار انفاس زيرا بدايت فيض است و وقت شدّت نزول غيث. موسمش فصل ربيعست و نزهتش بسی لطيف و بديع. طراوتش در نهايت لطافت و صباحتش در غايت ملاحت. از فضل جمال قدم اميد است که آن دوستان الهی چنان ثبوت و استقامتی نمايند که بنيان مقاومت زير و زبر گردد و چنان تجلّی نور کنند که ظلام ديجور مضمحل شود. بر سواحل دل‌ها چنان موجی زنند که بحر يقين طوفان نمايد و چنان عطری منتشر کنند که مشام‌ها معطّر گردد. ای احبّای الهی وقت ثبوت و رسوخست. ای منجذبان بهائی وقت استقامت و مقاومت و انقطاع و توجّه و توسّل و تبتّل و حبور. اليوم مور ضعيفی چون بر عهد قديم قيام نمايد سليمان پرحشمت گردد و ذرّه حقيری چون در هوای ميثاق برپرد کوکب اشراق گردد. قطره موج دريا يابد و ذرّه اوج نيّر اعلی. اين امر مسلّم است و محتوم و تأثيرش نشئه رحيق مختوم. بنيان پيمان محکمست و متين و اشراق ميثاق نوری است مبين. قصور و فتور اهل غرور چون ظلام ديجور زائل و آفل و متلاشی گردد. آن منشور اثر خامه ربّ النّشور است و آن لوح محفوظ اثر کلک سلطان ظهور. در قرآن می‌فرمايد انّا نحن نزّلنا الذّکر و انّا له لحافظون. محفوظ است و مصون. مثبوت است و منصوص. بنيانش مرصوص، صفوف اوهام را مجالی نه و الوف بغضا را نفوذی نه. عن‌قريب ملاحظه می‌نمائيد که علم ميثاق موج بر آفاق زند و نور پيمان چون مه تابان بر اکوان درخشد يومئذ يفرح قلوب الثّابتين و يقشعرّ جلود النّاقضين الا انّهم فی خسران مبين و البهآء عليکم.